

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

حلول ماه مبارك رجب البته به حسب تقويم كه مشحون از فرصت‌هاى استثنائى است براى ترقى انسان‌ها هم از جهت اين كه خود اين ماه مورد عنايات و بزره خداى متعال هست و هم از جهت اين كه اين ماه وقع فيه امورى كه آن‌ها بسيار عظمت دارد مثل مبعث رسول خدا صلى الله عليه و آله كه بزرگترين حادثه در جهان خلقت هست. و هم چنين ولادت باسعادت مولى اميرالمؤمنين سلام الله عليه كه اين ماه هم به نام مبارك ايشان هست. ماه اميرالمؤمنين است كما اين كه ماه شعبان ماه رسول الله صلى الله عليه و آله هست و ماه مبارك رمضان شهر الله هست. و هم چنين ولادت بعض ائمه هدى عليهم السلام مانند امام باقر سلام الله عليه در اين روز حسب بعض نقل‌ها. «و ابتغوا اليه الوسيلة» در اين ماه علاوه بر دعا و ذكر و مناجات و ادعیه وارد شده چون شهر شهر اميرالمؤمنين هست بنابراین يكى از راه‌هاى تقرب به خداى متعال و گشودن گره‌ها اين هست كه توسل به مولى اميرالمؤمنين پيدا بشود. «و ابتغوا اليه الوسيلة» در اين آيه مباركه از خود اميرالمؤمنين سلام الله عليه نقل شده كه فرمودند من وسيله هستم.

خب خود ايشان كه وسيله هستند، اين ماه هم كه ماه ايشان هست بنابراین بايد ممزوج كرد عبادت‌ها و ان شاء الله توجهات به خداى متعال را به مولى اميرالمؤمنين سلام الله عليه كه ان شاء الله به هدف اجابت برسد.

خب امروز چون به حسب نقل ولادت باسعادت مولايمن امام باقر سلام الله عليه هست اين صلوات مأثوره از حضرت عسگرى عليه السلام را به ايشان تقديم مى‌كنيم خدمت‌شان.

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بِأَقْرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَى وَ قَائِدِ أَهْلِ النَّفَقَى وَ الْمُتَجَبِّ مِنْ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَتَارًا لِيَلَادِكَ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِكَ وَ مُتَرَجِمًا لَوْحِكَ وَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَ حَذَرْتَ عَنْ مَعْصِيَتِهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ دُرَرِيهِ أُنِّيَانِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَمَتَانِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.»

ادامه اشكال استدلال به روایت میثمی: (3:50)

خب بحث در استدلال به روایت میثمی بود، دلالت این روایت بر مدعا فى الجملة لا نقاش فيه و اما بالجملة این ایدناه و قریناه اگرچه به قوت آن فى الجملة‌اش نیست. اشکالی كه در استدلال به این روایت هست همان ضعف سند هست چون مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا، جلد دوم، صفحه 20، 21 مى‌فرماید:

«حدثنا أبى و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه...

شاید نسخه‌ها این جا غلط باشد، «رضى الله عنه» ضمير مفرد آورده. اسم پدر بزرگوارش

را برده، اسم استادش را هم برده، «رضی الله عنه» فقط به استاد بگوید این جا مناسب نیست، رضی الله عنهما. حالا شاید نسخه‌ها درست نباشد یا یک غفلی شده.

قالا...

هر دو بزرگوار یعنی هم پدر و هم محمد بن حسن بن احمد بن ولید...

حدثنا سعد بن عبد الله الاشعري القمي قال حدثني محمد بن عبد الله المسمعي قال حدثني احمد بن الحسن الميثمي أنه سئل الرضا عليه السلام يوماً...»
تا تتمه روایت.

تمام من وقع فی السند غیر از محمد بن عبدالله المسمعی از ثقات اصحابنا هستند. والد صدوق که روشن است، محمد بن حسن بن ولید که روشن است، سعد بن عبدالله هم همین طور. آن احمد بن الحسن الميثمي هم نجاشی فرموده:

«و هو علی کل حال ثقة»

این «علی کل حال» برای این گفته چون نقل کرده که بعضی‌ها گفتند ایشان واقعی است. ایشان می‌گوید حالا علی کل حال؛ چه واقعی باشد چه نباشد، چه ثابت باشد این مسأله چه ثابت نباشد، ایشان ثقة

صحیح الحديث معتمدٌ عليه، له كتاب النوادر. [1]

و شیخ طوسی هم قدس سره فرموده:

«كوفي ثقة صحيح الحديث، سليمٌ روى عن الرضا(ع) و له كتاب النوادر.» [2]

پس بنابراین دو نفر از اجلاء توثیق کردند. البته این ثقة هست. شیخ طوسی در پرانتز گذاشته شده لعل بعضی از نسخ فهرست نداشته باشد این را. و لکن آن جمله «صحیح الحديث سليمٌ» این کفایت می‌کند در این که عبارت ایشان دلالت بر وثاقت می‌کند. کسی که صحیح الحديث باشد، سلیم باشد از کذب و از خطا و از بیماری که کثرت خطاء و کثرت سهو باشد قهراً ثقة هست. بنابراین ..

سؤال: سلیم را نسبت به اعتقادش نمی‌خواهد بگوید؟

جواب: نه. به خاطر... حالا چون من نوشتم «و قال مکرراً أنَّه واقعی». پس نمی‌خواهد بگوید اعتقادش سلیم است.

حالا ما که علی التحقیق دو نفر هم لازم نداریم برای توثیق، یک نفر کفایت می‌کند در باب توثیقات. بنابراین نجاشی که قطعاً توثیق کرده، ایشان هم علی الظاهر توثیق فرموده. کس دیگری در سند اشکال ندارد غیر از همین محمد بن عبدالله مسمعی که ما توثیقی برای ایشان در کتب رجال نداریم لا عام و لا خاص، بلکه مرحوم صدوق فرموده استاد یعنی همین محمد بن الحسن نسبت به ایشان سوء الرأی بود. بنابراین جرحی دارد، توثیق که ندارد، جرح دارد که مرحوم ابن ولید سوء الرأی بوده راجع به ایشان.

آیا با توجه به این می‌توانیم به این روایت اعتماد کنیم و استدلال کنیم ام لا؟

وجوه اعتماد به روایت میثمی: (8:23)

چند وجه برای تصحیح اعتماد به این روایت وجود دارد که این‌ها را باید بررسی کنیم.

وجه اول:

وجه اول این است که این روایت در کتاب الرحمة ذکر شده. همان طور که صدوق ذیلش فرمود که این روایت در کتاب الرحمة است و من که این جا ذکر کردم با این که روای آن چنین آدمی است به خاطر این است که این حدیث را در کتاب الرحمة بر شیخم که محمد بن حسن بن الولید باشد خواندم و ایشان با این که سئء الرأی بود اما این جا لم ینکره و رواه لی. از این جهت من در این کتاب آوردم.

پس این روایت صغرایش معلوم است که در کتاب الرحمة وجود دارد. کتاب الرحمة برای سعد بن عبدالله الاشعری القمی است. و خود صدوق در مقدمه من لایحضره الفقیه این جور فرموده. فرموده:

«وَجَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَخَرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمَعْوَلُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ مِثْلُ كِتَابِ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِيِّ

الی أن قال

و كِتَابِ الرَّحْمَةِ لِسَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ.» [3]

پس ایشان کتاب الرحمة را جزو چه کتاب‌هایی شمرده؟ الکتب المشهورة که علیه المعوّل و الیه المرجع است.

تقریب استدلال به این مطلب این است که استظهار شود از این توصیف که این کتاب علیه المعوّل است یعنی به جمیع آن چه که در آن هست اتکاء می‌شود، اعتماد می‌شود و به سوی او مرجع طایفه هست، یعنی طایفه برای استنباط احکام و فهم شرع به این کتاب مراجعه می‌کنند. به این کتاب‌ها مراجعه می‌کنند. پس کتابی که این چنین باشد که بر او تعویل می‌کند طایفه و برای دریافت مسائل شرع و استنباط مسائل شرع به آن مراجعه می‌کند، این باید قهراً روایاتی که در آن کتاب هست روایات معتبره باشد.

بنابراین علیرغم این که راوی ممکن است ضعیف باشد اما کتاب و روایات این کتاب معتبر است. این تقریب استدلال به این وجه.

اشکال وجه اول: (10:57)

این وجه محل اشکال هست همان طور که قبلاً هم عرض کردیم در روایت علاج که وقتی یک کتابی غالب روایاتش صحیح بود و قابل اعتماد بود درست است که توصیف بشود آن کتاب به این که کتابی است که علیه المعوّل و الیه المرجع. الان غلط است ما بگوییم وسائل الشیعه علیه المعوّل و الیه المرجع؟ بگوییم این از کتب مهمه است، فقها و مراجع

به این کتاب مراجعه می‌کنند. علیه المعوّل، با این که خب روایات ضعیف هم در آن هست، ما باید در وسائل تنقیح سند بکنیم، نقد سند بکنیم ببینیم. ولی در عین حال می‌گوییم این کتاب معتمد است. یعنی چه معتمد است؟ یعنی خودش از خودش دروغ نبسته، مطلب چه نقل نکرده. آدم آدم معتمدی است، روایات را هم از کتب معتمده نقل کرده. اما این معنایش این نیست که نیاز به بررسی سند نداریم و دارد شهادت می‌دهد به این که این روایات سندش تمام باشد یا تمام نباشد علی ای حال معتبر است و صادر شده از ائمه علیهم السلام است. این عبارت غیر از آن شهادت کلینی در اول کافی است که می‌گوید این روایات صحیح است و صادر شده از ائمه علیهم السلام. آن جا بله آن شهادت را ما قبول داریم و ضعف سند روایت هم لایضرّ در آن جا. علیرغم این که سند ضعیف است ولی ایشان دارد شهادت می‌دهد این خبر صادر شده. اما این جا ضمّ این دو مسأله نمی‌تواند برای ما این مطلب را ثابت کند. و الذی یشهد بما ذکرنا این است که اگر تنها وجود این روایت در کتاب الرحمة کفایت می‌کرد برای اعتبارش دیگر نیاز نبود که مرحوم صدوق این جا اعتذار بجوید و بگوید که درسته راوی این شخصی است که محمد بن الحسن در آن سئء الرأی بود اما چون رواه لی و لم ینکره، من نقلش کردم. اگر وجود در کتاب الرحمة کفایت می‌کند دیگر احتیاج ندارد بگوییم چون ایشان لم ینکره.

سؤال: تعارض می‌شود آن وقت. اعتبار کتاب الرحمة با تضعیف ابن ولید ابن عبدالله بن ... محمد بن عبدالله المسمعی تعارض می‌شد لذا اعتبار روایت ثابت نمی‌شد.

جواب: نه نه، تعارض نمی‌شد. چون آن این بود که وجود روایت در این کتاب معنایش اعتبار آن روایت است علیرغم این که ممکن است سندش ضعیف باشد. علیرغم این که سند ضعیف است اما وجودش در کتاب الرحمة موجب صحت روایت می‌شود چرا؟ چون این کتاب معتمد علیه است. المعوّل علیه است عند الطائفة و مرجع طائفة است. چون این چنین کتابی است ولو سند ضعیف باشد اما روایت درست است. چون خیلی وقت‌ها آدم‌های ضعیف حرف‌های درست هم نقل می‌کنند و طائفة فهمیدند که این روایات به قرآن، به شواهد، به خصوصیات دیگر درست است ولو راوی حالا در این جا ضعیف باشد.

سؤال: اصلاً شاید بیشتر از این باشد شاید دأب جناب سعد بن عبدالله این بوده که فقط از ثقات نقل کند لذا وقتی شیخ صدوق ...

جواب: حالا آن‌ها که ما دلیل بر آن نداریم.

سؤال: ... صحت اعتذار به همین مقدار قابل توجیه است.

جواب: نه، دقت بفرمایید من چه عرض می‌کنم. ببینید این توصیف به این که این کتاب‌ها معوّل علیها هست، مال کیست این توصیف؟ برای خود صدوق است. خود صدوق هم دارد می‌گوید الیه المرجع ...

سؤال: ...

جواب: خب حالا صبر کنید تا تمام بشود.

خب ایشان خودش دارد توصیف می‌کند این کتاب‌ها را به این. اگر مقصودش از این توصیف این بود که این کتاب‌ها در حدی است که روایاتش معتبر است و مقصود از این عبارتی که ایشان دارد می‌آورد این است که همه این روایات معتبر است و هیچ نقاشی در

آن نیست. خب این جا تنها این کفایت می‌کرد که بفرماید چه؟ بفرماید ائما رویت هذه الرواية با این که سندش مشکل دارد چون در کتاب الرحمة است و این از کتب مشهوره است. ولی این جور نگفته. می‌گوید چون خواندم بر محمد بن حسن بن ولید و ایشان لم ینکره و رواه لی. انکار نکرد این روایت را، روایت هم کرد برای من. خب پس بنابراین دارد استناد به این جهت می‌کند. معلوم می‌شود این جور نیست که کتاب‌هایی که توصیف می‌کند به این که الیه المرجع و علیه المعول معنایش است که این روایات درست حجت است، سند هر جور می‌خواهد باشد. خود ایشان توصیف کننده این کتاب‌ها به این دو وصف است. در عین حال که خودش توصیف کننده به این دو وصف است می‌بینیم این عملی که ما می‌خواستیم انجام بدهیم، خودش این عمل را انجام نداده که بگوید درست روایات حجت است. بررسی سند کرده و می‌گوید این را از این باب من دارم نقلش می‌کنم. پس وجود وجود روایت را در این کتب ایشان کافی نمی‌داند برای حجت و برای عدم نظر به سند. فلذا از نظر سند اعتذار جسته و وجه بیان کرده.

سؤال: خب حاج آقا خود این استدلال کافی نیست؟ خود تأیید محمد بن حسن بن ولید نسبت به این روایت ...

جواب: خب حالا این راه بعد هست. این راه اول بود. این راه اگر تمام می‌شد خیلی خوب بود این راه که ما بگوییم کتاب‌هایی که این چنین است توصیف به این جهت شده است این کتاب‌ها هر روایتی در آن باشد حجت است. حالا ولو سندش ضعیف باشد. این یک چنین قانونی از آن استفاده می‌شود. این محل اشکال ایشان.

وجه دوم: (17:08)

راه دوم برای تصحیح سند و اعتماد این است که خود اعتماد ابن ولید بر این نقل علیرغم این که راوی را غیرثقه می‌دانسته و سوءالرأی بوده ایشان در باره او، خود اعتماد ایشان بر این روایت علیرغم هذا یدل علی صحة الاعتماد به این روایت. این وجه دو تقریب دارد.

تقریب اول:

تقریب اول این است که گفته بشود باتوجه به خصوصیت محمد بن حسن بن ولید که در مکانتی از عظمت بوده از نظر حدیثی و اطلاع و فقاہت که صدوق تقریباً می‌شود گفت که طابق النعل بالنعل می‌گوید هر چه ایشان بگوید من قبول دارم. یتبعه. شیخ طوسی هم که حرف او را به واسطه صدوق نقل می‌کند اتباع می‌کند. خب بگوییم وقتی چنین شخصیت وارد ماهر دقیق النظری اعتماد دارد می‌کند به یک شخص و به یک روایت ما از آن اعتماد اطمینان پیدا می‌کنیم، قطع پیدا می‌کنیم. آن وقت اطمینان ما که ناشی شده از اعتماد ایشان بر ما حجت است. چون اطمینان حجت شرعیه است. یا قطع یا اطمینان. اگر قطع بود که حجتش ذاتی است. اطمینان بود شرعاً اطمینان حجت است و این امر مستبعد نیست که بگوید نمی‌شود، این نفوس فرق می‌کنند. مرحوم استاد ما مرحوم آیت‌الله حائری قدس سره در وجه اعتماد به توثقات نجاشی و شیخ طوسی که محل کلام است که به چه وجه اعتماد می‌شود بر توثقات این بزرگان و حال این که بین این‌ها و کسانی که توثیق‌شان می‌کنند یا جرح‌شان می‌کنند قرن‌ها فاصله است. ایشان برای قرن پنجم است.

اصحاب پیامبر، اصحاب امیرالمؤمنین، اصحاب ائمه را چه کار می‌کند؟ توثیق می‌کند، قبول می‌کند. با این فاصله کثیر، وجهش چیست؟ خب وجوه مختلفی گفته شده اما ایشان فرمایشش این بود حسب نقل بعضی دوستان من یادم خودم نمی‌آید که از ایشان شنیده باشم ولی دوستان بعضی نقل می‌کردند. ایشان می‌فرمود من اطمینان پیدا می‌کنم. وقتی شیخ طوسی می‌گوید ثقه، من اطمینان پیدا می‌کنم. نجاشی می‌گوید ثقه، من اطمینان پیدا می‌کنم. پس به خاطر ادله حجت اطمینان. خب یا مرحوم آقا جمال گلپایگانی قدس سره که از تلامذه مرحوم نائینی است، شیخنا الاستاد می‌فرمود که حاشیه ایشان بر عروه که چاپ شد مطابق النعل بالنعل عین حاشیه نائینی بود. لفظاً و معنأً الا یک جا که آن علی الاحوط داشت و ایشان علی الاقوی یا برعکس. ولی لفظاً و معنأً عین هم بودند. بعد ایشان می‌فرمودند من این حرف را نقل کرده بودم به گوش آقا جمال رسیده بود، ایشان فرمود بله ما این جور به نائینی معتقدیم که دیگر حرفی بالاتر از حرف ایشان نمی‌شود. خب یا مرحوم آیت‌الله اراکی قدس سره من یادم هست در این دالان فیضیه قبل از مرجعیت‌شان، قبل از انقلاب شاید بود. به ایشان گفتم آقا شما رساله‌ای، مطلبی. ایشان فرمودند آقایان هستند کفایت می‌کنند. گفتم حالا اگر کسی بخواهد نظر شما را. ایشان گفتند همین حاشیه مرحوم آقای خوانساری؛ مرحوم آقای سید محمدتقی خوانساری، این را من هم قبول دارم. این را با هم نوشتیم یا چه. بعد هم که ایشان مرجع شد همان حاشیه آقای خوانساری را به اسم ایشان دیگر چاپ کردند. و علتش این بود که مرحوم آقای خوانساری وقتی حاشیه بر عروه می‌زده با مرحوم آقای اراکی مباحثه می‌کردند، گفتگو می‌کردند، نظرشان واحد می‌شده الا یک جا که با هم اختلاف دارند. خب این جوری. پس بنابراین این راه این است که کسی بگوید ما از اعتماد ابن ولید که صدوق دارد نقل می‌کند برای ما اعتماد ایجاد می‌شود، اطمینان پیدا می‌کنیم.

اشکال تقریب اول: (22:11)

این راه به خدمت شما عرض شود که برای بعضی ممکن است اطمینان بیاورد. خب اگر کسی برایش آورد که حجت است برای او. اما توجه به بعضی از امور باعث می‌شود که آدم اطمینان فضلاً عن القطع برایش پیدا نشود. مثلاً از جمله موارد در رجال نجاشی، نجاشی راجع به یکی از افراد این جور می‌گوید، در ترجمه حسین بن بسطام می‌گوید:

«رأيت هذا الشيخ، و كان صديقاً لي و لوالدي، و سمعت منه شيئاً كثيراً، و رأيت شيوخنا يضعفونه، فلم أرو عنه شيئاً و تجنبته.»

بعد دیدم که شیوخ ما تضعیف می‌کنند او را فلذا من دیگر چیزی از او نقل نمی‌کنم و دوری جستم از او. این حرف راجع به او. و لذا به همین کلام تمسک می‌شود بر این که استظهار می‌شود که مشایخ نجاشی ثقه باید باشند. از همین عبارت استفاده کردند که مشایخ نجاشی پس ثقه هستند. یعنی کسانی که از آن‌ها نقل حدیث می‌کند، مطلب نقل می‌کند باید ثقه باشند. چون دارد این جا می‌گوید وقتی دیدم این را تضعیف می‌کنند من دیگر از او چیزی نقل نمی‌کنم. پس از کسانی که نقل می‌کند معمول می‌شود تضعیف نشدند و ثقه هستند و ...

سؤال: عبارتش جمیع شیوخ است.

جواب: و رأيت شيوخنا، جمع مضاف است.

این مطلب را این جا فرموده و حال این که ما در خود کتاب نجاشی می بینیم بعضی جاها از ایشان مطلب نقل کرده. آقای خویی در توجیه می فرماید لعل غفل از این که مبنایش این است. یا غفل از این که این را شیوخش تضعیف کردند. این غفلت برایش پیدا شده و الا چطور با این مطلب بعضی جاها می آید نقل می کند. این را به ترجمه احمد بن محمد بن عبیدالله بن حسن بن عیاش یا عباس بن ابراهیم بن ایوب الجوهری مراجعه بفرمایید در ترجمه حسین بن بسطام.

خب پس بنابراین این جا هم ممکن است کسی این جور بگوید. وقتی نظائر این هست، ممکن است که جناب ابن ولید اعتماد که این جا فرموده است، ایشان در این جا غفل از این که این آدم سیئ الرأی هست. الان که نگفته من سیئ الرأی هستم در همان مجلس. کان سیئ الرأی. الان این جا غفلت داشته که روای این است. این اولاً.

ثانیاً ممکن است وجه این که این جا روایت کرده امری باشد که ما بعد ذکر خواهیم کرد.

سؤال: با اصل عدم غفلت و این ها می شود ...

جواب: نه این جا اصل عدم غفلت ما نداریم. آن در سخن است که دارد می گوید بگویم شاید غفلت کرده از اقامه قرینه، آن جاها بنای عقلاء بر این هست.

سؤال: ...

جواب: برای ما نمی شود دیگر. چون ما احتمال می دهیم براساس این است.

ببینید شما از فتوای مجتهدها برای شما قطع حاصل می شود؟ می گوید نه لعل یک جا غفلت کرده. بله گاهی هست که مثل آقای نائینی، مرحوم استاد در درس نقل کردند که ظاهراً مرحوم نائینی می فرمود اگر شش تا از فقهاء که نام می بردند این ها اتفاق بر یک فتوا داشته باشند من جزم پیدا می کنم که حکم خدای متعال همین است. آن شش تا ظاهراً محقق حلی و محقق کرکی این دو تا، شهید اول، شهید ثانی، شیخ انصاری، میرزای شیرازی. چون این ها هم از نظر تنوع و احاطه به کلمات و اقوال و ادله و این ها خیلی برجسته هستند و هم خیلی دقیق النظر هستند و هم با تقوا و با ورع هستند. اگر این شش تا بر یک فتوایی استقروا ایشان فرموده من جزم پیدا می کنم. خب حالا مثل من کور باطن چرا جزم پیدا نمی کنم؟ چون می گویم حالا این شش تا غفلت کرده باشند از یک نکته ای. از یک چیزی. و این منافاتی با دقت نظر و با تقوا و با احاطه و این ها هم ندارد، حالا فضلاً از این که یک فقیه، حالا شیخ انصاری اگر فتوا داده درسته انسان برایش قوی است. شیخ این جور فتوایی داده اما اطمینان که پیدا نمی کنم که حکم خدا است. لعل چون احتمال می دهید یک جا یک غفلتی کرده باشد، بعد از این که ما می بینیم موارد عدیده اشتباه از این بزرگان هست. آن ها معصوم که نیستند.

پس این وجه هم محل این اشکال است.

تقریب دوم: (28:09)

تقریب دوم این است که ما نمی خواهیم اطمینان پیدا کنیم، و قطع پیدا کنیم. ولی می خواهیم بگویم این شهادت عملی ایشان است به این که این روایت صادر شده یا

شهادت عملی است به اینکه این آقا در این جا دروغ نگفته، در این جا وثاقت دارد. پس ایشان وثاقت اطلاقیه مسمعی را قبول ندارد. ولی وثاقت اضافیش در یک مورد دارد شهادت می‌دهد. می‌گوید این جا دروغ نگفته. و این كفانا. ما خبر ثقه می‌گوییم حجت است اگر می‌دانیم حالا در این مورد ثقه است ولو حالا یک جای دیگر ثقه نبوده اما در این مورد اطمینان به وثاقتش در این مورد داریم. خب این جا هم بگوییم که این شهادت عملی ابن ولید هست به وثاقت در مورد، از این جهت.

اشکال تقریب دوم: (29:23)

این مطلب هم ممکن است محل اشکال واقع بشود به این که لعل ایشان کتاب احمد بن حسن میثمی را مسلّم می‌دانسته و این آقا فقط واسطه در نقل است که ارسال نباشد، ولی کتاب معلوم است. از این جهت در این مورد رواه له. نه این که این جا را دارد می‌گوید وثاقت دارد. این آدم در این جا موثق است. نه این جا هم من نمی‌دانم موثق است ولی این مضر نیست. چرا؟ چون کتاب معلوم است. مثل این که الان یک نفری سند برساند به کافی و از کافی نقل کند که آن‌ها را ما نمی‌شناسیم. می‌گوییم خب مهم نیست، کافی کتاب متواتری است و معلوم است. این ضرر نمی‌زند که وسائط بین ما و کافی متواتر معلوم مجهول باشند یا ضعیف باشند. ممکن است محمد بن حسن بن ولید که این جا با این که سیئ الرأی بوده اما این که این روایت را روایت فرموده است از باب این باشد که نقشی ندارد مسمعی در این جا. برای این که آن کتاب مسلّم بوده. کتاب کی؟ میثمی. برایش مسلّم بوده و می‌گوید این حالا یک واسطه‌ای است مهم نیست. و آن کتاب کتاب مسلّمی است. پس بنابراین ممکن است این جهت باشد نه این که ایشان دارد توثیق می‌کند.

سؤال: این که از کتاب الرحمة بوده.

جواب: بله، مثل این که از وسائل از کافی است و شما می‌گویید کافی کتاب مسلّمی است.

سؤال: هم از کتاب الرحمة بوده هم کتاب میثمی.

جواب: بله.

این هم این راه. راه بعدی این است ..

سؤال: اولی که رد نشد، این وثاقت اضافی رد شد.

جواب: بله؟

سؤال: ...

جواب: نه راه اول، بیان اول این بود که ما اطمینان پیدا می‌کنیم.

سؤال: نه نه همین بیان دوم هم دو شق داشت. یا این که وثاقت اضافی ثابت می‌شود یا شهادت عملی به صحت روایت. شهادت عملی به صحت روایت...

جواب: نه آن هم اثبات نمی‌شود.

سؤال: چرا دیگر. با این حرف رد نشد. حالا مسمعی ...

جواب: ممکن از این باب باشد که احتمال داریم می‌دهیم که دارد ایشان شهادت می‌دهد. به عبارت دیگر این شهادت هم شهادت محرز نیست که بدانیم حتماً براساس این است.

سؤال: از دو حال خارج نیست دیگر. یا خود راوی در واقع دارد توثیق می‌کند یا خود روایت را، هر کدام باشد بالاخره صحت روایت ثابت می‌شود.

جواب: بله، اگر شهادت عملی محرز بشود که ایشان بله دارد شهادت می‌دهد، یا دارد شهادت می‌دهد به این که این راوی در این مورد ثقة هست. در این مورد وثاقت دارد. ولو این کتاب متواتر نیست، ولو مسلم نیست و سعد بن عبدالله دارد به واسطه ایشان نقل می‌کند. و آن کتاب میثمی هم برای ما مسلم نیست ولی ایشان دارد از آن نقل می‌کند. پس توثیق در مورد دارد می‌کند. این یک احتمال. احتمال هم دارد که خب فراموش کرده این که سیئ الرأي بوده راجع به ایشان. غفلت کرده. این اشکال بود دیگر. شاید هم غفلت کرده پس بنابراین شهادت مسلم نمی‌شود.

سؤال: همه جا لعل کلینی اول کتاب یک چیزی گفته. وسط لعل یادش رفته آن روایت.

سؤال: ...

جواب: اتفاقاً به خاطر همین که شما چنین حرفی را می‌زنید، آقایان و منم آقای خوبی فرموده‌اند دیباجه کافی بعد از اتمام کافی نوشته شده. و همین اشکال را اتفاقاً به من لایحضره الفقیه دارند که ایشان اولش گفته من در این کتاب روایاتی را می‌آورم که احکم بصحته و بین من و خدا حجت است. می‌گویند وسط‌هایش یادش رفته این جور نیست. آن اول یک وعده‌ای داده و بعد وفا نکرده. ولی کلینی می‌گویند نه این جور نیست، بعد از این که کتاب تمام شده حالا اول کتاب آمده گفته همه این‌ها صحیح است.

سؤال: ... آقای خوبی می‌گوید ما قرائن داریم که صدوق عدول کرده. احتمال که نمی‌شود. حضرتعالی هم اگر واقعاً احتمال مضر است. ..

جواب: آقای خوبی به خاطر همین جهت در کافی می‌فرماید این دیباجه کافی و این حرف‌هایی که کلینی در اول کافی زده بعد از اتمام کافی آمده نوشته که احتمال نمی‌دهیم عدول کرده باشد. احتمال نمی‌دهیم غفلت کرده باشد.

سؤال: ...

جواب: نه نه. آن جا قرینه است که اول ننوشته. چون می‌گوید آن که ما سألَت انجام شد. نمی‌گوید که من انجام خواهم داد ان شاءالله. می‌گوید ما سألَت که کتاب این جور را بنویسی انجام شد. خدا را شکر می‌کند می‌گوید این انجام شد.

بنابراین کافی در دیباجه‌اش این جور است.

سؤال: این احتمال که شما می‌دهید خود حضرتعالی ...

جواب: نه، چون این جا شهادت می‌دهد و می‌گوید این‌ها هست. وقتی دارد شهادت می‌دهد شارع به ما گفته که چه کار کن؟ گفته به این احتمال غفلت‌ها اعتنا نکن. شاهد وقتی شهادت می‌دهد بپذیر.

سؤال: ...

جواب: ابن ولید الان دارد شهادت به چه می‌دهد؟

سؤال: شهادت به این که یا این روایت ثابت باشد. یا این آقا ...

جواب: نه ببینید این جا استثناء نکرد. رواه لی. گفت این آقا گفته. حالا این شهادت عملی می‌شود بر این که این آدم این جا ثقة است یا نه این روایت مقبول است؟ نه، مگر ایشان فقط می‌خواسته روایاتی که مقبول است نقل کند. شاید می‌خواسته فقط روایاتی که معلوم الخرابیه هست را نقل نکند.

سؤال: سیئ الرأي یعنی قبول نداشته روایت ...

جواب: شخص را سیئ الرأي بوده نه این که روایت را. علی ای حال برای ما لم یحرز که جناب ابن ولید فقط روایاتی را روایت می‌کرد که صحتش را قبول داشته باشد. نه ممکن است ایشان روایاتی که عدم صحتش محرز است نقل نمی‌کند. اما روایاتی که صحیح می‌داند نقل می‌کند. روایاتی که مشکوک هم هست نقل می‌کند. فقط احتراز می‌کند از روایاتی که می‌داند صحیح نیست. بنابراین شهادت عملی برای ما ثابت نمی‌شود. چون حال ایشان را نمی‌دانیم یک شاهی یک قرینه‌ای بیاوریم بر این مسأله این را نمی‌دانیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص: 74

[2]. الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص: 22

[3]. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص: 3